داستان، دریچه‌ای به دنیای کودک

لیلا خیامی | از همان آغازین دوره‌ای که مسن‌ترها در دل غارهای سنگی شروع به قصه‌خوانی کردند و قصه پشت قصه گفتند و گفتند تا شب‌های طولانی را به صبح برسانند، کودکان در صف اول شنوندگان قصه‌ها بودند. می‌شنیدند و با دل و جان تصویرهای نقش شده بردیواره‌های غار را در ذهنشان ثبت می‌کردند و همراه قصه‌ها به دنیای خیال و رؤیا پر می‌کشیدند، دنیایی که از غار تاریک و سنگی‌شان بسی زیباتر و بهتر بود. و دنیای داستان‌های کودکان این‌چنین آغاز شد و طی قرن‌ها به پیش رفت و همراه اسطوره‌ها و پهلوانان پروبال گرفت و بزرگ و بزرگ‌تر شد.

بی‌شک کودکان همواره و در تمام دوره‌های تاریخ شیفته شنیدن داستان بوده‌اند. فرقی نداشته‌است که این داستان بر زبان پیران و مادربزرگ‌ها جاری شده باشد یا از دل کتاب‌های پر از تصویر و رنگ بیرون آمده باشد. هر جمله‌ای هرچند کوتاه اگر همراه خیال‌های کودکانه باشد کودکان را شیفته خود می‌کند. این را نویسندگان کتاب‌های کودکان به‌خوبی دریافته‌اند و امروزه تلاش می‌کنند تا هر چه بیشتر با این دنیای خیالی مرتبط شوند و به درک بهتری از کودکان و خواسته‌هایشان برسند، درک اینکه کودکان به دنبال چه هستند و چه چیزی می‌تواند آن‌ها را به خود مشغول کند و لبخند بر لب‌هایشان بنشاند. خوشبختانه در دهه اخیر شاهد چاپ مجموعه‌داستان‌های بسیار ارزشمندی از نویسندگان بزرگ کودکان بوده‌ایم.

داستان‌هایی که در آن‌ها نویسنده نه تنها کودکان را دریافته بلکه خود در صف کودکان و دوشادوش آن‌ها ایستاده و دنیا را از چشم آن‌ها نظاره‌گر بوده است. از این جمله می‌توان به آثار ارزشمند شکوه قاسم‌نیا، سوسن طاقدیس، فریبا کلهر، سرور کتبی و شهرام شفیعی، نویسنده طنزپرداز کودکان و نوجوانان، اشاره کرد. آثاری که نه‌تنها کودکان را مجذوب خود کرده بلکه چنان در روح و جان آن‌ها نشسته است که وقتی شروع به خواندن کتاب‌ها می‌کنند به سختی می‌توان کتاب را از دستشان گرفت.

داستان‌های ترجمه هم این روزها روند بسیار خوبی را طی می‌کنند و در بینشان می‌توان آثار ارزشمندی مشاهده کرد. البته اگر آثار بازاری و نازل که بخش بزرگی از بازار کتاب کودکان را اشغال کرده‌اند اجازه دیده شدن به آن‌ها بدهند. به هر حال در این روزگار کتاب داستان خوب و ارزشمند برای کودکان بسیار است، فقط به قول معروف اهل فن می‌خواهد که بتواند آن‌ها را از آثار سطح پایین جدا کند و در دسترس کودکان قرار بدهد و این همان مسئله اصلی و نگران کننده است، اینکه متأسفانه اکثر بزرگ‌ترهای گرامی قدرت تشخیص بین این آثار را ندارند و بدون هیچ شناختی فقط با ورق زدنی چندثانیه‌ای و نگاهی به تصاویر کتاب آن را مناسب یا نامناسب برای کودکانشان تشخیص می‌دهند و برای این نگرانی باید کاری کرد. باید راهی پیش روی بزرگ‌ترها گذاشت تا بتوانند انتخاب بهتر و ارزشمندتری داشته باشند، تا به این شناخت برسند که به جای توجه به ظاهر کتاب به شناسنامه آن مراجعه کنند و بتوانند آثاری خوب را از نویسندگان مطرح و ناشران تراز اول انتخاب کنند. به امید اینکه این شناخت و آگاهی روزبه‌روز همه‌گیرتر شود و انگشتان کوچک کودکان بیشتر و بیشتر صفحات کتاب‌های خوب و ارزشمند را نوازش کنند.

نوجوان بیگانه و کودکانی بر لبه پرتگاه

درباره رمان «ناتور دشت»، شاهکار جی‌دی سلینجر

کتابخوان

حانیه نصیری | «زندگی واقعا یه جور بازیه پسرجان. زندگی یه جور بازیه که با توجه به مقررات بازیش می‌کنن.
+دُرُسه آقا. می‌دونم که زندگی یه جور بازیه. می‌دونم.
چه بازی‌ای چه کشکی چه پشمی. بازی! اگه طرف کله گنده‌ها باشی قبول دارم بازیه. ولی اگه طرفِ دیگه باشی، طرفی که کله گنده‌ها نیستن، دیگه بازی چه معنی داره؟ هیچ‌چی. هیچ بازی‌ای در کار نیست.»

جملاتی را که خواندید، جی‌دی سلینجر، نویسنده محبوب آمریکایی، در رمان «ناتور دشت» می‌نویسد. داستان درباره پسری نوجوان به نام هولدن کالفیلد است که ماجرای زندگی‌اش در سال قبل (شانزده سالگی) را برای روان کاو خود تعریف می‌کند. او پیش از عید کریسمس از مدرسه‌اش اخراج شده‌است اما این قضیه را تا زمانی که نامه مدیر مدرسه به پدر و مادرش برسد می‌خواهد از خانواده‌اش مخفی کند و حتی به فرار از خانه هم فکر می‌کند.

بعد از اخراج از مدرسه هولدن وارد جامعه می‌شود. او در شرایطی که باید بحران بلوغش خواند، دیگر بچه نیست و در ارتباط با افراد دیگر خودش را فرد بالغی نشان می‌دهد. هولدن به شدت با دنیای بیرون بیگانه است و هر اتفاقی او را افسرده می‌کند، او افکار و احساسات متفاوتی را تجربه می‌کند که بیان صریح و بی‌پرده آن‌ها با قلم گیرای سلینجر و قدرت فوق‌العاده کلمات او برای خواننده‌اش بسیار جالب توجه به نظر می‌رسد.

شخصیت اصلی این رمان نیز مانند آثار دیگر سلینجر شخصیتی ضداجتماع و تنها با رنج‌ها و مشکلات فراوان و پدر و مادری است که در دنیای دیگری دور از فرزندانشان زندگی می‌کنند. او به خوبی و با صراحت تمام ایراداتی را که در روابط ما وجود دارد به زبان می‌آورد و به نوعی از آن انتقاد می‌کند. نویسنده از زبان هولدن می‌نویسد: «حتما لازم نیست یکی آدم بدی باشه و تو رو افسرده کنه. طرف می‌تونه آدم خوبی باشه و باز هم افسرده‌ت کنه.»

سلینجر برای نوشتن این اثر از ادبیات عامیانه یا به اصطلاح کوچه و بازار بهره برده است اما این مسئله او را از عمق محتوای کتاب نمی‌کاهد، او به خوبی از پس شرح مفاهیم اجتناب‌ناپذیر مانند مرگ و تغییرات بیولوژیکی همچون پیری و خصوصا بلوغ و همچنین افکار و احساسات و کشمکش‌های درونیِ نوجوانی که مسیر سختی را از دورانِ کودکی به بزرگسالی طی می‌کند، برآمده است.

درباره نام کتاب هم لازم به ذکر است که قهرمان نوجوان آن برخلاف دیگران علاقه‌ای به دکتر و مهندس یا خلبان شدن ندارد، او در عالم خیال خود را همچون نگهبان یک دشت می‌بیند که کودکان بسیاری در آن حضور دارند، هولدن می‌گوید: «همه‌اش مجسم می‌کنم چن تا بچه کوچیک دارن تو یه دشت بزرگ بازی می‌کنن، هزار هزار بچه کوچیک و هیشکی هم اونجا نیس، منظورم آدم بزرگه، غیر من. منم لبه یه پرتگاه خطرناک وایستاده‌م و باید هر کسی رو که می‌آد طرف پرتگاه بگیرم، یعنی اگه یکی داره می‌دوئه و نمی‌دونه داره کجا میره من یه‌دفه پیدام میشه و می‌گیرمش. تمام روز کارم همینه. ناتور دشت‌م.»

از این کتاب ترجمه‌های گوناگونی در بازار موجود است، از جمله نسخه‌ای که اساس این یادداشت قرار گرفت، این ترجمه را انتشارات نیلا به قلم محمد نجفی در ۲۰۷ صفحه به چاپ رسانده است.

به همت رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران و همکاری بنیاد سعدی، سیزدهمین دوره آموزشی زبان فارسی در ژاپن آغاز شد. در این دوره حدود ۸۰ نفر از علاقه‌مندان فارسی‌آموز اعم از کودکان ایرانیان مقیم ژاپن و کودکان ایرانی-ژاپنی در سطوح مختلف به آموزش خواهند پرداخت.

ادبیات تعلیمی فقط قشر کم‌سواد را راضی می‌کند

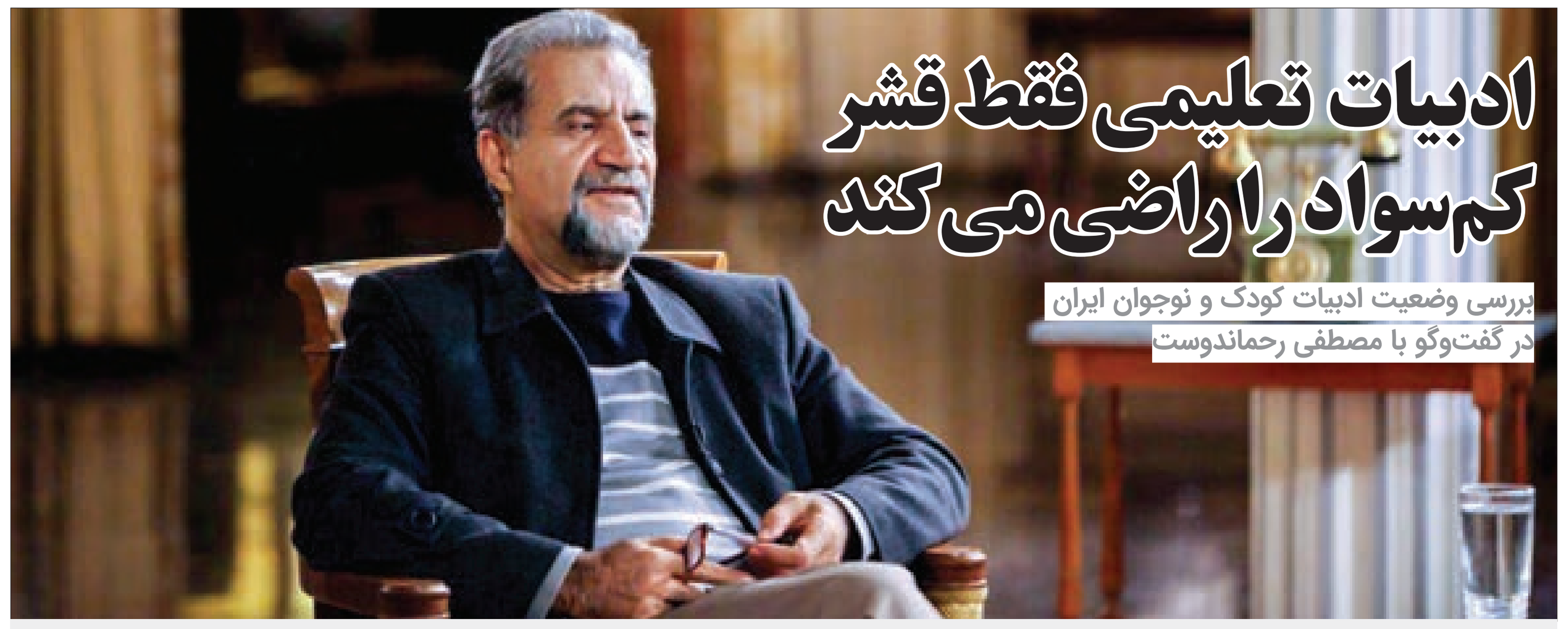

بررسی وضعیت ادبیات کودک و نوجوان ایران در گفت‌وگو با مصطفی رحماندوست

گفت‌وگو

رادمنش | تأسف خوردن به حال و روز آمار کتاب‌خوانی امروز ایران، بدون نگاهی کلان‌نگر، بدون داشتن برنامه‌ای درازمدت و نظام‌مند، هرچند دلسوزانه باشد، کاری از پیش نمی‌برد و در حد نُچ‌نُچ و سرتکان‌دادنی برخاسته از تأسف باقی می‌ماند. بدیهی است و بیانش تکرار مکررات که بذر چیزی که قرار است تبدیل به عادات شود، باید در زمین کودکی کاشته شود. اگر کتاب خواندن و فرهنگ مطالعه را نیز عادت بدانیم، علت وضعیت کتاب‌خوانی نسل بزرگسال فعلی را باید در کودکی‌شان جست. اینجاست که ادبیات کودک بیش از پیش اهمیتش را نشان می‌دهد. ادبیاتی که علاوه بر کتاب‌خوان کردن کودکان می‌تواند بر بسیار چیزهای دیگر مانند آموختن مهارت‌های زندگی، آشنایی با فرهنگ، تقویت قوه تخیل، رواداری و مهرورزی و برخورد با طبیعت و جانداران تأثیر بگذارد. اگر چنین مواردی به صورت غیرمستقیم و در قالب داستان‌های جذابی ارائه شود که عنصر خیال در آن پررنگ است و نه در قالب ادبیاتی فروکاسته به جزوه‌ای تعلیمی، اثربخشی بیشتری خواهد داشت.

به مناسبت روز جهانی کودک گفت‌وگویی با مصطفی رحماندوست کرده‌ایم که در آن، از این شخصیت شناخته‌شده حوزه ادبیات کودک و نوجوان، در مورد وضعیت این ادبیات در ایران و مسائل مرتبط با آن پرسیده‌ایم و از لابه‌لای صحبت‌هایش به برداشت‌هایی درباره نقاط ضعف و راه‌های تقویت ادبیات کودک و نوجوان رسیده‌ایم.

● آقای رحماندوست، شمارگان کتاب‌ها و آمارهایی که گاهی رسانه‌ای می‌شود نشان می‌دهد وضعیت ادبیات و بازار کتاب بزرگ‌سالان و سرانه مطالعه چندان تعریفی ندارد، وضعیت ادبیات کودک را در ایران امروز چطور می‌بینید؟

وضعیت ادبیات کودک را باید از ۲ زاویه دید؛ توانمندی‌های بالقوه‌ای که داریم و ظرفیت‌های بالفعلمان. در زاویه بالقوه هم نویسندگان و شاعران و هم تصویرگران خیلی خوبی داریم که اگر فرصت در اختیارشان قرار بگیرد می‌توانند هم در ایران موفق باشند و هم در سطح جهانی افتخارآفرینی کنند. منظورم این نیست که همه ادبیات کودکان ما این‌قدر خوب است. چنان‌که همه ادبیات کودکان در هیچ کشور دنیا این‌قدر خوب نیست. اگر ما از کشورهای دیگر شمارگان کتاب‌های خیلی خوبی پیدا و ترجمه می‌کنیم، در واقع دست به گزینش می‌زنیم و از میان صدها یا هزاران اثری که به زبان‌های مختلف تولیدشده، چیزی را که مناسب ما و تأثیرگذار است انتخاب و ترجمه می‌کنیم. اگر همین انتخاب را هم در ادبیات کودک و نوجوانمان انجام دهیم، سالی ۷، ۸ و ۱۰ کتاب خوب، چه از نظر محتوا و چه از نظر تصویرگری داریم که در سطح بین‌المللی می‌توان آن‌ها را عرضه کرد و شاید بیش از ۱۰۰ کتاب در سال داریم که از نظر تأثیرگذاری روی بچه‌های ایرانی کتاب‌های شایان توجهی هستند. اما این قوه همیشه به فعل نمی‌رسد. برای به فعل رسیدن به وسایل و مسائل و امکانات متفاوتی نیاز است. وقتی همه‌چیز گران می‌شود، معمولا چون خانواده‌های ما علاقه‌مندی و عاطفه‌ای به مطالعه ندارند اولین چیزهایی که از سبد خانواده بیرون گذاشته می‌شود محصولات فرهنگی و کتاب و نوار موسیقی و این چیزهاست، درنتیجه خواه‌ناخواه شمارگان کتاب به این وضعی می‌رسد که الان داریم. شما فکر کنید ما بیش از ۱۵ میلیون کودک و نوجوان داریم، بعد شمارگان کتاب‌هایمان ۱۰۰۰ نسخه است. این یعنی آن امکانات بسیار زیبا و بالقوه‌ای که داریم به فعلیت نرسیده است و خواه‌ناخواه یک نویسنده، نقاش، تصویرگر یا شاعر نمی‌تواند زندگی خودش را بر مبنای تولید و فروش کتاب تنظیم کند. نمی‌تواند با خیال راحت بنشیند کتاب تولید کند. مجبور است ۱۰۰۰ کار دیگر هم بکند که زندگی‌اش بچرخد. دلیل اصلی آن هم ۲ چیز است: یکی اینکه متأسفانه برنامه فرهنگی کلان در مملکت وجود ندارد. همه از فرهنگ حرف می‌زنند و واقعا هیچ دستگاهی متولی سامان‌بخشی ذهن و تربیت بچه‌ها برای اینکه فردا مؤثر و مفید باشند نیست، و دوم اینکه وقتی برنامه‌ریزی برای این نباشد خواه‌ناخواه برنامه‌ریزی برای گسترش مطالعه نیست. ما جزو عقب‌مانده‌ترین کشورها از نظر سطح مطالعه هستیم. اگر به این آمارهای تبلیغی الکی توجه نکنیم و آمارهای واقعی جهانی و جایگاه خودمان را ببینیم می‌فهمیم که آن‌چنان گُلی به سر خودمان نزده‌ایم. اگر به آمارهای جهانی هم مراجعه نکنیم، همین سطح شمارگان کتاب نشان می‌دهد که وضعمان خیلی بد است و آن قوه‌ها به فعل تبدیل نشده است.

● یکی از دلایلی که برای جذاب بودن کتاب‌های کودکان در سطح جهانی مطرح می‌شود، پررنگ بودنِ سازه تخیل است که می‌تواند رغبتی در این مخاطبان برای کتاب خواندن ایجاد کند. در ایران چنین کتاب‌هایی تولید می‌شود یا هنوز بحث ادبیات تعلیمی پررنگ‌تر است؟

بی‌تردید ادبیات تعلیمی جاذبه ندارد و باز متأسفانه همان کار نکردن روی برنامه‌های کلان ملی باعث شده است که معمولا دستگاه‌ها، خانواده‌ها و افراد ندانند چه انتخاب کنند. می‌روند سراغ همین ادبیات تعلیمی. یک دلیل کمبود مطالعه هم برمی‌گردد به همین که بچه‌ها به چنین کتاب‌هایی علاقه نشان نمی‌دهند. یعنی ظلم مضاعفی بر کودک و نوجوان می‌شود. البته در تولید این کتاب‌ها مسائل اقتصادی خیلی تأثیر دارد. شما فکر کنید اگر قرار باشد کتابی، همان‌طور که خیال‌انگیز است، ساخت‌وسازش هم متفاوت و مثلا عروسکی شود و برای جذب بچه‌ها درباره آن از جنبه‌های دیگر نیز برنامه‌ریزی شود، این کتاب در حالت عادی ۱۰ هزار تومان هم باشد می‌شود ۳۰ هزار تومان و آن وقت فروشش باز هم کمتر می‌شود. ازاین‌رو ناشرها هم رغبتی برای تولید چنین کتاب‌هایی پیدا نمی‌کنند.

● در همان بحث ادبیات تعلیمی هم با توجه به تغییر نیازهای جامعه امروز نسبت به گذشته و تغییر سریع فرهنگ، حس می‌شود اگر قرار است ادبیات تعلیمی هم باشد، فرم و محتوایش باید تغییر کند و به‌روز شود. آیا شما این را در کتاب‌های کودک می‌بینید که مثلا مهارت‌های زندگی امروز را به کودکان منتقل کند؟

ادبیات تعلیمی هم لازم است. یعنی بعضی از حرف‌ها را باید به بچه‌ها مستقیم گفت. اما این دیگر ادبیات کودکان نیست، کتاب‌های تعلیمی است. ادبیات از آن جایی شروع می‌شود که خیال وجود داشته باشد. وقتی خیال وجود نداشته باشد و آموزش مستقیم باشد حاصل دیگر ادبیات نیست. در این زمینه، گِله ما فقط باید این باشد که پدر و مادرها فکر می‌کنند کتاب باید آموزنده و تعلیمی باشد، تازه اگر اهل کتاب خواندن باشند؛ معلم‌ها همچنین، کتابخانه‌ها همچنین و نیز مراکز مذهبی متعدد که کتاب‌های عجیب و غریب آموزشی یا تولید می‌کنند یا می‌خرند و بازار این کتاب‌ها را نسبت به آن چیزی که متوسط بازار کتاب کودک است داغ می‌کنند، اما هیچ‌کس ننشسته است مطالعه کند ببیند این‌ها به نتیجه رسیده است یا نه. ادبیات تعلیمی راضی‌کننده قشر کم‌سواد در زمینه ادبیات کودکان است که ماشاءا... تعدادشان زیاد است. این ادبیات لازم است ولی نه اینکه همه ادبیات را بگیرد. ادبیاتی که علاقه‌مند به مطالعه می‌کند، جهان‌بینی می‌دهد، توان حفظ زندگی می‌دهد یک چیز دیگر است. الان دست‌اندرکاران کتاب‌های کودکان تلاش‌هایی می‌کنند برای اینکه راه و رسم زیستن در این روزگار به بچه‌ها یاد داده شود، ولی آن هم متأسفانه بار تعلیمی‌اش بیشتر از بار خیال‌انگیزش است.

● نظام آموزشی برای تشویق بچه‌ها به کتاب خواندن همیشه مطرح بوده و پیکان اتهام به سمتش نشانه رفته است. به‌ویژه در دوره اخیر کودکان از همان دبستان دارند یاد می‌گیرند که درس بخوانند و تست بزنند و برای اینکه در مدرسه‌ای خاص پذیرفته شوند و بعدها در کنکور رتبه بالا بیاورند از طرف پدر و مادرشان تحت فشار قرار می‌گیرند. در کشورهای دیگر نظام آموزشی‌شان برای کتاب‌خوان کردن کودکان چه برنامه‌ای دارد؟

تا جایی که می‌دانم و با توجه به سفرهای زیادی که رفته‌ام و مدارس کشورهای زیادی که با آن‌ها آشنا شده‌ام و چیزهایی که دیده‌ام، نظام آموزشی ما نسبت به نظام‌های آموزشی جهان ۵۰ سال عقب است. در نظام‌های آموزشی خوب و درست جهان بیشتر از درس، بازی معنا دارد و درس در ضمن بازی معنا پیدا می‌کند و آن ساعت‌هایی که بچه در مدرسه است زندگی می‌کند، فقط درس نمی‌خواند. ما به دلایل مختلف که یکی همین پوسیدگی نظام آموزش و پرورش است و دیگر اینکه کسی به فکر نیست که باید اتفاقی ایجاد کرد، از چنین موقعیتی برخوردار نیستیم و همه‌اش داد می‌زنیم و شعار می‌دهیم که در سال هزاروچهارصدوفلان می‌خواهیم اولین رتبه علمی منطقه را داشته باشیم. ولی وقتی بچه‌ها کتاب نخوانند چطوری می‌توانیم به رتبه علمی اول برسیم. نظام آموزشی ما نظام مبتنی بر حفظ کتاب‌های درسی و حتی از حفظ هم آن طرف‌تر، یاد گرفتن فرمول تست زدن بدون فهمیدن است. الان به اینجا رسیده‌ایم و بچه‌ها را آن‌چنان از کتاب و درس زده کرده‌ایم که دنبال فرصتی می‌گردند که آخر سال بشود و کتابشان را پاره کنند. این در حالی است که من دیده‌ام کشورهای بسیار پیشرفته‌تری را که بچه‌ها حداقل باید هفته‌ای ۲ کتاب بخوانند، مشق خانه ندارند، ولی به پدر و مادرها توصیه می‌کنند که بچه این ۲ کتاب را بخواند و بعد آن‌ها گزارش بدهند که از چیزی که خوانده چه فهمیده است، نه اینکه با او سؤال و جواب کنند. ما اگر بخواهیم این کار را بکنیم کدام مدرسه‌مان کتاب دارد؟ کدام معلمان حال و حوصله این کار را دارد و از نظر اقتصادی توان این را دارد که تمام فکر و ذکرش را بگذارد برای بچه‌ها. نیست دیگر، نیست. این مسائل همه به هم وابسته است. آموزش و پرورش خیلی زور بزند فقط حقوق معلم‌ها را بتواند بدهد، نه می‌تواند برنامه‌ریزی کند که معلمان درس را رها کنند و بروند به کتاب برسند و از طریق قصه‌گویی آموزش بدهند، نه اینکه اگر بخواهند این کار را بکنند توان اقتصادی آموزش و پرورش و خانواده‌ها اجازه می‌دهد چنین اتفاقی بیفتد. در کشورهای دیگر بچه می‌رود کتاب را از کتابخانه مدرسه انتخاب می‌کند و موظف است هفته‌ای دوسه کتاب بخواند. حالا به‌جز مدارس ویژه ما، کدام مدرسه‌مان می‌تواند این کار را بکند؟

● در گذشته و در کودکی ما کارتون‌ها هفته‌ای یک بار آن هم هر قسمت حدود ۲۰ دقیقه پخش می‌شد، اما الان ۲۴ ساعته می‌شود شبکه‌ای را پیدا کرد که کارتون و پویانمایی برای کودکان پخش می‌کند. از طرف دیگر تلفن‌های همراه و آنچه با خود آورده‌اند مثل انواع بازی‌ها و شبکه‌های اجتماعی وقت زیادی از بچه‌ها می‌گیرند. حتی اگر کتاب در اختیار بچه‌ها قرار بگیرد، به نظر می‌رسد این طرف ماجرا مانع است و دارد صدمه می‌زند. با این چه می‌شود کرد؟

یادتان نرود که این وسایل ارتباط جمعی به ما رسیده و اصلش مال جاهای دیگر است. آن جاهای دیگر این اتفاقاتی که می‌گویید نمی‌افتد. مسئله رویکرد کلان فرهنگی است. وقتی خانواده اهل کتاب خواندن نباشد ترجیح می‌دهد پای تلویزیون لم بدهد، یک موبایل هم بدهد دست بچه‌اش که هر کاری دلش می‌خواهد بکند. برنامه ندارد برای بچه‌اش، وقت نمی‌گذارد برای بچه‌اش. به خودش بیشتر فکر می‌کند و فکر می‌کند دارد برای بچه‌اش جان می‌کند، در صورتی که بیشتر به فکر خودش است. ببینید، در تمامی کشورها وسایل ارتباط جمعی و موبایل و ماهواره هست، ولی همه‌چیز برنامه دارد. من اخیرا در کنفرانسی بین‌المللی که مربوط به قصه‌گویی بود، اتفاقی نگاه کردم و دیدم حتی یکی از آن ۲۰، ۳۰ نفری که دور و برم بودند گوشی اندروید نداشت. همه موبایل‌های ساده و کوچکی برای ارتباط برقرار کردن و حداکثر پیام فرستادن داشتند. اگر می‌خواستند چنین ارتباط‌هایی را برقرار کنند می‌رفتند سراغ لپ‌تاپ خودشان که این خودش فاصله ایجاد می‌کرد و بنابراین سراغ لپ‌تاپ هم کمتر می‌رفتند. تلفن را برای ارتباط می‌خواستند نه برای بازی. تلفن برای ما شده است بازی و نه ارتباط. این وضعیت به خاطر این است که ما برنامه نداریم، تفریح، بازی، خورد و خوراک، درس، کتاب، همه باید سر ساعت مشخص و براساس برنامه باشد تا به نتیجه برسد و این برنامه داشتن فرهنگ خودش را می‌خواهد.

خبر

سرقت ملیت مشاهیر یعنی خیانت به تاریخ

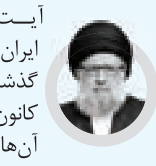

آیت‌ا... سیدمحمد خامنه‌ای، رئیس بنیاد ایران‌شناسی، در آیین بزرگداشت مولانا که روز گذشته در این بنیاد برگزار شد، گفت: بزرگان و کانون‌های معرفتی هر ملت، سرمایه‌های بزرگ آن‌ها محسوب می‌شوند و نباید آن‌ها را از دست بدهند، بلکه باید با پرداختن به آن‌ها یاد این افراد را گرامی بدارند. ایبنا در ادامه نوشت: متأسفانه این روزها عده‌ای سرمایه‌های گران‌بهای ما را که تاریخ آن‌ها را فراموش نمی‌کند به سرقت برده‌اند. ملت‌هایی که پیشینه‌ها، رشد فکری و رجال این‌چنینی نداشته‌اند امروز تلاش می‌کنند که شخصیت‌های ایرانی را به نام خود کنند؛ این‌گونه است که فارابی، ابن‌سینا و مولوی تُرک می‌شوند. ترکی یکی از زبان‌های ملت ماست و ما نیز افتخار می‌کنیم که این قوم [(ترک‌زبان‌ها)] در کشور ما حضور دارند؛ اما ملیت مشاهیر را نباید کسی از آن خود کند؛ چرا که این کار خیانت به تاریخ است. مولوی بلخی را باید خراسانی دانست، او رومی نیست، ایرانی است و زمانی بلخ و قونیه هم بخشی از ایران بوده است.

کار شاعر به خیابان کشیده است!

محمد سلمانی، شاعر و منتقد ادبی، گفته است که یکی، دو جلسه ادبی را دیده که در خیابان برگزار می‌شوند. او در مصاحبه با ایسنا این را برای متولیان فرهنگی ما بسیار بد دانست که به هنرمندشان جاندهند و او کارش به خیابان بکشد. او درباره وضعیت برگزاری نشست‌های انجمن‌های ادبی هم توضیح داد: انجمن‌هایی که در کشور برگزار می‌شوند، از دیرباز به ۲ دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته آن محافلی هستند که در منازل برگزار می‌شوند و توأم با میهمانی، بگوبخند و برنامه شعر و موسیقی هستند که بیشتر به‌صورت خانوادگی در آن‌ها شرکت می‌کنند. دسته دیگر هم جلساتی که در فرهنگسراها و مراکز دولتی برگزار می‌شوند. اکنون هم نشست‌های انجمن‌های ادبی به همین شیوه‌هاست. در بعضی از نشست‌های انجمن‌های ادبی جلسات نقد هم وجود دارد، یعنی شاعران جوان تازه‌سروده‌های خود را می‌خوانند و خودشان داوطلب می‌شوند تا شعرشان نقد شود و صاحب‌نظرانی که در همان جلسه هستند، درباره شعر آن‌ها صحبت می‌کنند. این شیوه برگزاری جلسات ادبی در تهران و شهرستان‌ها بوده و هست.

تصویب ۲۰ ماده در حمایت از مالکیت آثار

سخن‌گوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی ضمن تشریح بررسی‌های جلسه روز گذشته کمیسیون متبوع خود، از تصویب ۲۰ماده از لایحه قانون حمایت از مالکیت آثار ادبی و هنری و حقوق مرتبط با آن در این جلسه خبر داد.

حسن نوروزی درباره جلسه دیروز کمیسیون حقوقی مجلس شورای اسلامی به ایسنا گفت: در این جلسه ماده ۵۹ تا ۷۹ لایحه قانون حمایت از حقوق مالکیت آثار ادبی و هنری و مرتبط با آن را بررسی و سپس تصویب کردیم. او توضیح داد: این ۲۰ماده درباره شروط و شرایط قرارداد نشر و حقوق مرتبط با این قرارداد، همچنین درباره شروط و شرایط قرارداد تولید اثر دیداری و شنیداری و حقوق مرتبط با آن مواردی را بیان می‌کند. در این ۲۰ماده بیان شده که ضمن حمایت از حقوق پدیدآورندگان این آثار از حقوق اجراکنندگان، تولیدکنندگان و پخش‌کنندگان رادیویی و تلویزیونی حمایت می‌شود.

کودک اولویت تلویزیون نیست

گفت‌وگو با شهرام لاسمی، شخصیت خاطره‌انگیز دهه شصتی‌ها که ساکن مشهد شده است

گفت‌وگو

غلامرضا زوزنی | باید تمام سال را چشم می‌کشیدیم که هفته کودک بیاید تا تلویزیون در یکی از آن دو شبکه‌ای که داشت، یک روز کامل را برای کودکان، کارتون و برنامه کودک پخش کند. این انتظار برای کودکان امروزی خنده‌دار است؛ کودکانی که دو شبکه مخصوص خودشان دارند و در ساعاتی از روز هم شبکه‌های مختلف، برنامه مناسب باب میلشان را پخش می‌کنند اما در آن روزگار، دو شبکه تلویزیون با ساعات محدود پخش برنامه کودک، کلی شخصیت خاطره‌انگیز برای مخاطبان کودک پدید آورده بود؛ شخصیت‌هایی که هنوز بعد از گذشت چند دهه، نمونه‌شان را در برنامه‌های جدید نمی‌بینیم و به نظر می‌رسد شخصیت‌های امروزی کودکانه سیما، با وجود در دست داشتن شبکه‌ای اختصاصی، هرچه خودشان را به زمین و آسمان می‌زنند، بازهم نمی‌توانند جای آن قدیمی‌ها را بگیرند. «قلقلی» یکی از شخصیت‌هایی است که همراه با «عموقناد» در برنامه «بازی، شادی، تماشا» و برنامه‌های مشابه آن در طول هفته برای کودکان و نوجوانان برنامه اجرا می‌کرد. لاسمی یکی‌دو سال است که دل از تهران بریده و به مشهد آمده است و در این شهر کار تئاتر انجام می‌دهد. او از اینکه در میان مردم مشهد زندگی می‌کند، راضی است و مشغول آماده کردن تئاتر برای کودکان است و تاکنون هم نمایش «رابینسون‌خرگوشه» را روی صحنه برده است. او همچنین قرار است دوره‌های آموزشی بازیگری را برای کودکان در فرهنگسرای ترافیک برگزار کند و علاوه‌بر این در مشهد، دوره‌های فن بیان نیز برپا کرده است. به‌مناسبت هفته کودک، سراغی از او گرفتیم که مشغول تمرین یک نمایش دیگر برای کودکان مشهدی است و قرار است اواسط آبان، آن را روی صحنه ببرد.

● «قلقلی» یکی از شخصیت‌های خاطره‌انگیز تلویزیون برای دهه شصتی‌ها در دورانی است که شبکه‌های تلویزیون به دو شبکه محدود می‌شد و ساعت پخش کمی داشت. در این سال‌ها اما شاهد شکل‌گیری شخصیت‌های تلویزیونی نیستیم. علت این افول تلویزیون در شخصیت‌سازی برای کودکان و نوجوانان را چه می‌دانید؟

آن روزگار، دغدغه مسئولان حول خاطره‌سازی برای کودکان می‌چرخید. تلویزیون و عوامل آن همت می‌کردند تا برای کودکان فیلم بسازند. الان نه‌تنها در این زمینه دغدغه‌ای وجود ندارد که گویی حتی برنامه‌سازی برای کودکان اهمیت ندارد. نه تنها الان کودکان به‌دست فراموشی سپرده‌شده‌اند، حتی آن‌هایی هم که روزگاری برای کودکان کار می‌کردند، فراموش شده‌اند و یک جورهایی به خاطره تبدیل شده‌اند. شخصیت‌های نمایشی که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در تلویزیون وجود داشتند، الان جزو خاطرات پدر و مادرانی شده‌اند که امروزه پای تلویزیون می‌نشینند. به نظر من متاسفانه نشاط و شادی و آن چیزی که لازمه روحیه کودک است، از برنامه‌های تلویزیونی گرفته شده است.

● همین دغدغه‌مندی در سازندگان بود که آن کارها را ماندگار کرده است. آیا بازپخش آن برنامه‌ها می‌تواند با کودکان امروزی ارتباط برقرار کند؟

حتی اگر امروز هم آن کارها را بازپخش کنند، می‌تواند با کودکان ارتباط برقرار کند. مسائلی که در آن برنامه‌ها طرح می‌شد، کاملا فطری و انسانی بود؛ چیزی که برای همه اعصار، کاربرد و کارآیی دارد. درواقع تاریخ انقضا نداشت. همین هم موجب شده که به خاطره برای هم‌نسلی‌های شما تبدیل شود.

● بیشتر برنامه‌ها در شبکه کودک(پویا)، برنامه‌های پویانمایی است که یا تولید داخل است یا خارجی است. کمتر شاهد تولید برنامه‌های زنده یا نمایشی مانند آن برنامه‌ای که شما در آن حضور داشتید، هستیم.

به نظر من، الان چیزهایی که موردنیاز روحیه کودکان است، در اولویت صداوسیما نیست. جای آن‌ها را مسائلی گرفته است که برای بچه‌ها خیلی خوب نیست؛ مثلا پویانمایی‌هایی درباره جنگ تولید شده است و برای کودکان پخش می‌شود. کودک امروز چه ضرورتی دارد در سن کم درباره مسائل جنگ چیزی بداند؟ تماشای پویانمایی جنگی چه جذابیتی برای او می‌تواند داشته باشد؟ خب، بدیهی است که در این شرایط، تلویزیون را خاموش می‌کند و سراغ پویانمایی‌های روز دنیا می‌رود و آن‌ها را تماشا می‌کند. ضمن اینکه بزرگ‌ترها از تلویزیون فاصله گرفته‌اند، میان تلویزیون و کودکان هم فاصله افتاده است.

● همین موضوع، شما را از تلویزیون جدا کرد یا احساس می‌کنید دوره کارهایتان تمام شده است؟

بدیهی است وقتی به آدم‌هایی مثل من اهمیت داده نشود، از تلویزیون فاصله می‌گیرم. هرچند باور دارم من رسالت خودم را به‌جا آوردم. بچه‌هایی با من بزرگ شده‌اند که من به آن‌ها افتخار می‌کنم. یک نسل با من خاطره دارند و این اتفاق کمی نیست. آن دغدغه برنامه‌سازی برای کودک، دیگر در تلویزیون وجود ندارد، وگرنه من همین الان هم توانایی کار برای کودکان را دارم، همان‌طور که هنوز هم برای آن‌ها روی صحنه تئاتر، اجرا می‌کنم. وقتی آن دغدغه وجود ندارد، من چرا خودم را اذیت کنم؟ از تهران به مشهد آمده‌ام و اینجا مشغول کاری هستم که آن را دوست دارم. الان روی صحنه تئاتر، با بچه‌ها رودررو هستم و آن‌ها را شاد می‌کنم. تلویزیون نمی‌خواهد، وگرنه کودکان بازهم به آن برنامه‌ها نیاز دارند.

● در این مدتی که در مشهد اقامت داشته‌اید، استقبال مردم از کارهای شما چطور بوده است؟

واقعیت این است استقبالی که مردم مشهد از کارها و حتی خود من کرده‌اند، در پایتخت دیده نمی‌شد. این قدردانی و قدرشناسی را که میان مردم درباره خودم دیدم، برای فعالیت بیشتر به من انگیزه داده است و این نشان می‌دهد که من در همه آن سال‌هایی که در تلویزیون فعالیت می‌کردم، کارم را درست انجام داده‌ام. الان هم با مردم مشهد ارتباط بسیار خوبی گرفته‌ام و از این موضوع راضی هستم که جایی زندگی می‌کنم که مردمش، هنر را درک می‌کنند.

زندگی با تلویزیون

خاطره‌سازهای کودکی

نگاهی به برنامه‌های کودک در دهه‌های ۶۰ و ۷۰

نگار راد | سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ را باید سال‌های رونق فیلم‌های حوزه کودک و نوجوان در تلویزیون دانست؛ سال‌هایی که از تلفن همراه و تبلت خبری نبود و پویانمایی‌های روز دنیا مثل حالا در چشم‌برهم‌زدنی به دست کودکان نمی‌رسید، از این‌رو در کنار بازی در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر، تنها تلویزیون ملی بود که می‌توانست برای کودکان خاطره‌سازی کند.

صداوسیما نیز باتوجه‌به فضای موجود و همچنین بهره‌گیری از توانایی هنرمندانی چون مرضیه برومند، رضا عطاران و ایرج طهماسب به‌خوبی توانست برنامه‌های تاثیرگذار بسیاری را برای کودکان روانه آنتن کند؛ برنامه‌هایی که با گذشت بیش از ۲۰ سال از تولید آن‌ها، همچنان بازپخششان می‌تواند بیش از برنامه‌های انگشت‌شمار تولیدشده حوزه کودک در سال‌های جدید، مخاطبان را با خود همراه کند. دسترسی راحت به پویانمایی‌های روز دنیا، اختصاص ندادن بودجه‌ای مناسب برای تولید برنامه و قهر هنرمندان کارکشته با تلویزیون، باعث شده است بچه‌های دهه ۶۰ و ۷۰ آخرین گروه‌هایی باشند که با برنامه‌های کودک تلویزیون خاطره دارند، به‌هرحال آن روزها گذشته است و تنها می‌توان برنامه‌های کودک خاطره‌انگیز آن زمان را مرور کرد. ما نیز هم‌زمان با روز ملی کودک، برخی از پرطرفدارترین این برنامه‌ها را مرور کردیم.

زوج گیج تلویزیون

از میان زوج‌های خاطره‌انگیز تلویزیون می‌توان از «چاق و لاغر» نام برد؛ دو شخصیتی که از طرف رئیس بزرگ مأموریت داشتند دست به خرابکاری بزنند ولی با بی‌عرضگی خود، باعث عصبانی شدن رئیس می‌شدند. این مجموعه با سه کارگردان مختلف در سال‌های ۶۵ تا ۶۷ در همین قالب عروسکی از تلویزیون پخش شد اما در سال ۶۸ در سری چهارم آن با کارگردانی امید قهرایی این شخصیت‌ها تبدیل به دو آدم ماسک‌پوش با بازی اسدا... یکتا و کامران وصالی شدند. نقش رئیس بزرگ را هم فریدون آهی بازی می‌کرد.

ماجرایی عروسکی از یک مدرسه

«مدرسه موش‌ها» در دهه ۶۰ با هدف تشویق بچه‌ها برای رفتن به مدرسه درقالب بخشی از یک جُنگ ده‌قسمتی به کارگردانی مرضیه برومند ساخته شد، اما استقبال مردم، باعث شد سری دوم آن در ۱۰۴ قسمت به نمایش گذاشته شود. از محبوب‌ترین عروسک‌های این مجموعه می‌توان به کپل، گوش‌دراز، دُم‌باریک و نارنجی اشاره کرد؛ عروسک‌هایی که با عروسک‌گردانی و صداپیشگی افرادی چون ایرج طهماسب، حمید جبلی و فاطمه معتمدآریا جان گرفته بودند.

خاطره از جنس «فتوانیمیشن»

در دهه ۶۰، سریالی با عنوان «علی کوچولو» با سه کارگردان متفاوت روانه آنتن شد که به شیوه «فتوانیمیشن» با ترکیبی از عکس، نقاشی، موسیقی، دیالوگ و نریشن ساخته شده بود. شخصیت اصلی این مجموعه، پسر خردسالی به نام علی (با بازی امید آهنگر) بود که پدرش در جبهه بود و با مادرش زندگی می‌کرد. داستان این سریال حول ماجراهایی می‌چرخید که علی و دو دوست کوچکش، رقم می‌زدند و درنهایت داستان با حضور مادر و کمک‌های او به پایان می‌رسید.

تکه‌کلامی برای مردم

«مجید دلبندم» به کارگردانی رضا عطاران ماجرای عروسکی دست‌دراز به نام مجید با گویندگی مجید صالحی بود که با شیرین‌کاری‌هایش در هر قسمت، ماجراهای متفاوتی را خلق می‌کرد. او دائم کلمات را به‌صورت اشتباه بیان می‌کرد، اعضای خانواده نیز همیشه با دیالوگ «مجید دلبندم...»، صحبت‌های او را تصحیح می‌کردند. در این مجموعه بازیگرانی چون حمید لولایی، رضا عطاران، سیدجواد رضویان، مجید صالحی و زیبا بروفه نیز به ایفای نقش پرداخته‌اند.

برآورده شدن آرزوها

«قصه‌های تابه‌تا» از ساخته‌های محبوب مرضیه برومند در حوزه کودکان است. برومند این‌بار شخصیت عجیبی با نام «زی‌زی‌گولو» را به بچه‌ها معرفی کرد. این شخصیت از سیاره‌ای ناشناخته به زمین آمده بود و یک تکه‌کلام داشت که هر آرزویی را برآورده می‌کرد: «زی‌زی گولو آسی پاسی دراکوتا تابه‌تا». این سریال که در اوایل دهه ۷۰ روانه آنتن شد، سعی می‌کرد درقالب داستان‌های مختلف، آداب معاشرت را به کودکان بیاموزد. درکنار زی‌زی گولو بازیگرانی چون امیرحسین صدیق و لیلی رشیدی به ایفای نقش می‌پرداختند. تیم قوی این سریال هر جمعه صبح، کودکان و بزرگ‌سالان را پای تلویزیون نشاند.

خونه‌ای پر از قصه

سال ۶۶ مرضیه برومند بار دیگر به‌سراغ ساخت یک مجموعه عروسکی رفت. او درقالب مجموعه‌ای به نام «خونه مادربزرگه» عروسک‌های دوست‌داشتنی‌ای چون مخمل، هاپوکومار، نوک‌سیاه و نوک‌طلایی را به کودکان معرفی کرد. در این مجموعه بیست‌وچهارقسمتی، مخمل با صدای بهرام شاه‌محمدلو بیش از دیگر عروسک‌ها محبوبیت پیدا کرد؛ گربه غرغرویی که کارش ایجاد اختلاف میان مادربزرگه و سایر اعضای خانه بود. در «خونه مادربزرگه» صداپیشگان دیگری نیز چون هنگامه مفید، راضیه برومند، هرمز هدایت، رضا بابک، آزاده پورمختار، مریم سعادت و فاطمه معتمدآریا حضور داشتند.

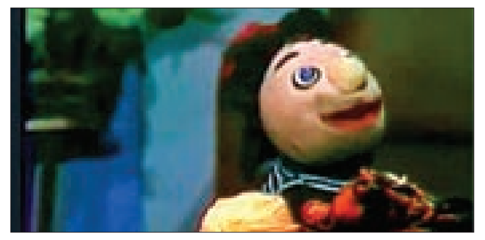

شخصیت محبوب چند دهه

مگر می‌شود نامی از شخصیت‌های محبوب عروسکی برد اما از کلاه‌قرمزی یاد نکرد؟ ساخت این عروسک به اوایل دهه ۷۰ و برنامه تلویزیونی «صندوق پست» برمی‌گردد؛ برنامه‌ای ترکیبی از نمایش مجری(ایرج طهماسب) و عروسک که در آن سعی شده بود به‌جای نصیحت مستقیم، از روش آموزش استفاده شود. درمیان عروسک‌های مختلفی که به این مجموعه آمدند، کلاه‌قرمزی میان بچه‌ها محبوبیت بسیاری پیدا کرد، به‌طوری که کم‌کم به شخصیت ثابت این برنامه تبدیل شد. بعدها نیز پای کلاه‌قرمزی به سینما باز شد. این شخصیت سال ۸۸ بار دیگر به تلویزیون بازگشت.

علیرضا رئیسیان، کارگردان سینما: دولت به‌جای آنکه از مبانی فرهنگ برای مشکلات کل جامعه و حتی بالاتر برای حل مشکلات سیاسی استفاده کند، از فرهنگ به‌عنوان یک ابزار سیاسی استفاده کرده است.

ضرورت حضور نسل آینده در برنامه‌های مدیریت شهری

احسان اصولی به دغدغه‌های جمعی از کودکان مشهدی پاسخ داد

گزارش روز

زوزنی | در هفته‌ای که به نام کودکان نام‌گذاری شده است، برنامه‌ای با عنوان «ساعتی با مدیران» در فرهنگ‌سرای کودک و آینده با حضور تعدادی از دانش‌آموزان مدارس امام رضا(ع) برگزار شد.

در این مراسم احسان اصولی، رئیس کمیسیون فرهنگی واجتماعی شورای اسلامی مشهد به دغدغه‌های آن‌ها درباره مسائل و مشکلات شهری پاسخ داد. توسعه دوچرخه‌سواری، مشکلات خودروهای تک‌سرنشین، هویت شهری و فرهنگ شهری و تفکیک زباله از جمله مسائلی بود که دانش‌آموزان حاضر در این جلسه مطرح کردند و اصولی درباره آن‌ها صحبت کرد.

اصولی در این جلسه تأکید داشت که یکی از برنامه‌های شهرداری، توسعه مسیرهای دوچرخه است و شهرداری در تلاش است تا موانع موجود برای دستیابی به مسیر عبور دوچرخه را برطرف کند. با این وجود ترویج استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی و سازگار با محیط‌زیست نیاز به فرهنگ‌سازی دارد. اصولی یکی دیگر از مشکلات ترافیک شهری را که باعث آلودگی هوا شده است، خودروهای شهری دانست و گفت: با وجود همه پیشرفت‌هایی که شهر مشهد در زمینه توسعه زیرساختی حمل‌ونقل شهری به دست آورده است، خودروهای تک‌سرنشین همچنان بزرگراه‌ها و تقاطع‌های غیرهم‌سطح و خیابان‌های مشهد را پرترافیک کرده‌اند.

ساخت‌وسازهای مخرب تاریخ و هویت شهر مشهد هم در میان پرسش‌های دانش‌آموزان جا باز کرده بود که رئیس کمیسیون اجتماعی وفرهنگی شورای اسلامی شهر مشهد به صادر نشدن مجوز برای ساخت‌وساز خارج از ضابطه از ابتدای آغاز به کار شورای پنجم اشاره کرد و از نظارت کامل بر این ساخت‌وسازها در اطراف حرم مطهر رضوی در این مدت دوساله خبر داد و گفت: تعدادی از این خانه‌های تاریخی خریداری شده و مانند میراثی گران‌بها حفظ می‌شوند.

● به تفکیک زباله اهمیت بدهیم

رئیس کمیسیون فرهنگی واجتماعی شورای اسلامی شهر مشهد در پاسخ به دغدغه‌های دانش‌آموزان درباره تولید و دفن زباله‌ها، از اجرای طرحی یاد کرد که با عنوان «تفکیک زباله از مبدأ» در منطقه ۹ اجرا می‌شود و گفت: در این طرح جداسازی پسماندها برای بهبود انجام عملیات بازیافت لحاظ شده است. در این طرح شهروندان به‌وسیله تلفن همراه خود در تمامی ساعات شبانه‌روز امکان ثبت درخواست جمع‌آوری زباله خشک را خواهند داشت و مأموران طبق برنامه زمان‌بندی اعلام‌شده از سوی شهروند، برای تحویل آنی یا زمان‌بندی‌شده زباله به نشانی اعلام‌شده مراجعه و اقدام به جمع‌آوری زباله‌های تفکیک‌شده می‌کنند.

اصولی در پایان، یاری نسل آینده را برای تحقق برنامه‌های شهرداری مشهد ضروری دانست و افزود: زمانی به یک شهر مطلوب برای زندگی دست پیدا می‌کنیم که فرزندانمان را با الگوهای شهروند مطلوب پرورش داده باشیم.

جشنواره عکس رضوی به مشهد آمد

برگزاری جشنواره عکس ملی رضوی در غیاب انجمن هنرهای تجسمی استان

گزارش روز

رضا سبزه‌قبا | نهمین جشنواره ملی عکس رضوی در گستره هجدهمین جشنواره بین‌المللی امام‌رضا(ع) در مشهد برگزار خواهد شد. این خبری است که ظهر دیروز، محمدرضا محمدی، معاون هنری‌وسینمایی اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی، در نشستی با خبرنگاران در مجتمع فرهنگی‌هنری امام‌رضا(ع) آن را اعلام و از پوستر این جشنواره رونمایی کرد.

● اهداف و نحوه شرکت

بنا به آنچه محمدرضا محمدی، دبیر جشنواره، در این نشست گفت، شهرداری مشهد و آستان قدس رضوی در کنار اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، بنیاد بین‌المللی امام‌رضا(ع) و انجمن عکاسان خراسان رضوی هستند تا این جشنواره در مقیاس ملی برگزار شود. «اشاعه فرهنگ رضوی برای حفظ و صیانت از تاریخ معنوی و معماری اماکن مذهبی»، «گسترش فعالیت‌های فرهنگی‌هنری مرتبط با سیره ائمه معصوم به‌ویژه امام‌رضا(ع)» و «گرامیداشت پدیدآورندگان آثار هنری برتر در حوزه عکاسی» سه هدفی بود که محمدی آن‌ها را برای برپایی نهمین دوره جشنواره عکس رضوی برشمرد. به‌گفته او، این جشنواره در سه بخش حرفه‌ای، تلفن همراه و اردو برگزار می‌شود و علاقه‌مندان به عکاسی در حوزه فرهنگ رضوی باید برای شرکت در جشنواره، فرم ثبت‌نام را در وبگاه انجمن عکاسان خراسان رضوی به نشانی www.khorasanphotographers.com تکمیل کنند. عکاسان سراسر کشور باید آثار خود را در دو بخش حرفه‌ای و تلفن همراه در وب‌سایت جشنواره بارگذاری کنند و درصورت پذیرش عکس‌ها می‌توانند در اردوهای عکاسی جشنواره که در مشهد برگزار خواهد شد، ثبت‌نام و شرکت کنند.

● جای خالی انجمن هنرهای تجسمی

مرسوم و معمول است جشنواره‌های فرهنگی‌هنری که اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار می‌کند، با همت انجمن‌های هنری زیرمجموعه آن نهاد برپا شود، اما با اینکه هنر عکاسی، زیرمجموعه هنرهای تجسمی قرار می‌گیرد، نه‌تنها خبری از حضور انجمن هنرهای تجسمی استان در نشست خبری جشنواره عکس رضوی نبود، بلکه انجمن مذکور هیچ حضوری در سیاست‌گذاری جشنواره نداشته است. باتوجه‌به نوسانات در مدیریت این انجمن در یکی‌دو ماه اخیر که شهرآرا به آن مفصل پرداخته است، خبرنگار این رسانه، این موضوع را در نشست، مطرح و جای خالی انجمن هنرهای تجسمی را خالی کرد. محمدی، معاون هنری‌سینمایی اداره ارشاد، در پاسخ گفت: منتظر برگزاری انتخابات هیئت‌مدیره انجمن هنرهای تجسمی هستیم که پنجشنبه این هفته برگزار خواهد شد و بعد از اینکه اعضا مشخص شدند، به برگزارکنندگان جشنواره خواهند پرداخت. پیوستن رئیس هیئت‌مدیره این انجمن بعد از انتشار فراخوان جشنواره‌ای که آن‌ها نقش اساسی در برگزاری و پیشبرد آن دارند، با چالش‌هایی روبه‌روست که محمدی نیز ضمن تصدیق آن گفت: از نظرهای هیئت موسس انجمن هنرهای تجسمی برای سیاست‌گذاری جشنواره بهره برده‌ایم اما باتوجه‌به اینکه هیئت‌مدیره سروشکل قانونی ندارد، نامی از این انجمن در جشنواره برده نشده است: «انجمن هنرهای تجسمی هفت سال با مدیریت انتصابی اداره می‌شد و چندی است تصمیم گرفته‌ایم مدیریت آن را با انتخابات، به هنرمندان فعال در استان بسپاریم اما هنرمندان از این موضوع استقبال نکردند و برابر قانون، پنجشنبه این هفته با هر تعدادی از هنرمندانی که برای انتخابات حضور پیدا کنند، هیئت‌مدیره و اعضا انتخاب خواهند شد و به‌محض اینکه افراد انتخاب شدند، به یاری برگزارکنندگان جشنواره خواهند شتافت.»

تقدیر از برگزیدگان دوسالانه مجسمه‌های شهری

ملک | حدود ۲ ماه پیش سومین دوسالانه «مجسمه‌های شهری مشهد» برگزیدگان خود را معرفی کرد، اما آیین معرفی پایان کار این دوسالانه نبود و ۱۴ مهرماه بخشی از هنرمندان مجسمه‌ساز برگزیده در این رویداد فرهنگی-هنری که مشهدی نبودند، در سالن استاد امیرخانی خانه هنرمندان ایران در تهران تقدیر و هدایایی به ایشان اهدا شد. در این مراسم تقدیر، محمدمحسن مصحفی، سرپرست سازمان اجتماعی‌وفرهنگی شهرداری مشهد و صدرا یوسفی، مدیرعامل خانه هنرمندان مشهد حضور داشتند. بنا به آنچه که یوسفی به شهرآرا گفت، در این جلسه گفت‌وگوهای مفصلی درباره برنامه‌های آینده خانه هنرمندان مشهد و دوسالانه مجسمه‌سازی برقرار بوده است: در این جلسه علاوه بر تقدیر از برگزیدگان غیرمشهدی دوسالانه مجسمه‌های شهری مشهد، این رویداد هنری نیز آسیب‌شناسی و مباحثی برای بهبود فرایند دوسالانه مطرح شد. همچنین در این جلسه که در آن جمعی از کارشناسان هم حضور داشتند، درباره جشنواره «خانه بهار» و سمپوزیوم «سردیس مفاخر» نیز گفت‌وگو شد. به گفته مدیرعامل خانه هنرمندان مشهد، هدف از این مراسم که در تهران برگزار شده، تبادل نظر میان مدیران فرهنگی شهری مشهد و هنرمندان برگزیده در دوسالانه مجسمه‌های شهری بوده است.